خبرها

عضو ایثارگران: شگفتی‌هایی در راه است

ایلنا: مجتبی شاکری عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی گفت: در جبهه اصولگرایان برای انتخابات آینده شگفتی‌هایی مطرح شده است که موجب موفقیت آنها خواهد شد، هر چند برای رسیدن به این شگفتی‌ها نیاز به زمان داریم و نوع ائتلاف ما با یکدیگر نیز در این مسئله موثر است. وی بدون اشاره به این شگفتی‌ها گفت که این شگفتی‌ها قبل از انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای شهر اعلام خواهد شد.

برخورد با دانشجویان به رادیکالیسم می‌انجامد

ایلنا: جلال جلالی‌زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت گفت: جنبش دانشجویی اگر نتواند به صورت آزاد حرف خود را بزند و در فضای آرام و مساعدی اجازه فعالیت نداشته باشد، رادیکال می‌شود که این امر به نفع کشور نیست. وی با انتقاد از اعمال محدودیت در فعالیت تشکل‌های دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها گفت: انرژی و آرمان‌خواهی جنبش دانشجویی می‌تواند در خدمت کشور قرار بگیرد.

لغو سمینار دموکراسی ایرانی

شرق: مجوز سمینار «دموکراسی ایرانی، صد سال گذار» که قرار بود هشتم و نهم خرداد در دانشگاه تهران برگزار شود، لغو شد. این سمینار قرار بود برای سومین سال و در ادامه سمینارهای «گذار به دموکراسی» از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران که از انجمن‌های فراکسیون دموکراسی‌خواه این دانشگاه است، برگزار شود.

کانون دوم خرداد در کجا بود

ایسنا: هادی خانیکی تصریح کرد دوم خرداد از تبار یک جنبش اجتماعی معطوف به اصلاح از درون بوده است. این عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت با بیان اینکه کانون مشهود جنبش دوم خرداد در میان گروهی برآمده از دل انقلاب و نظام قرار داشت، خاطرنشان کرد: «آنان با مفاهیم مد نظر جامعه چون آزادی، مردم‌سالاری و قدرت مردم یا جامعه مدنی هم آشنا بودند و هم به دلیل حضور در انقلاب و اعتقاد به نظام، خود را ملزم به اصلاح آن می‌دانستند. این مجموعه کاملاً مصمم قصد داشت از فضا و فرصت پیش آمده در انتخابات ریاست جمهوری استفاده کند. این بود که توانست سرانجام آقای خاتمی را به این حضور راضی کند.» وی افزود: «اساس این فعالیت اتخاذ راهبردی مدنی و اصلاح‌طلبانه بود، راهبردی که می‌توانست هزینه مشارکت اجتماعی و سیاسی جامعه را کم کند و میدان سیاست را به روی بخش‌های بیشتری از جامعه از جمله بخش‌ها و قشرهای محذوف و حاشیه‌ای بگشاید.» وی در پایان اظهار داشت: «به نظر من امواج اصلاحات به تاثیر از همین به میدان آمدن قشرها و بخش‌های حاشیه‌ای به وجود آمد و جوانان و زنان، دانشجویان و دانشگاهیان و روشنفکران از جمله همین بخش‌ها و قشرهای فعال بودند.»

درخواست روشن شدن وضعیت جهانبگلو

ایلنا: کانون نویسندگان ایران با صدور بیانیه‌ای خواستار روشن شدن وضعیت رامین جهانبگلو شد. در این بیانیه با انتقاد از بازداشت روشنفکران و احضار اصحاب مطبوعات به دادگاه آمده است: «کانون نویسندگان ایران با این نوع بازداشت‌ها و اعلام اتهام در رسانه‌ها پیش از تفهیم اتهام به متهم و بدون احراز درستی یا نادرستی آن در طول مراحل قضایی و با حضور وکیل مدافع، معترض و خواهان روشن شدن وضعیت رامین جهانبگلو است.»

بادامچیان قائم‌مقام موتلفه

ایسنا: اعضای شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی به انتخاب مجدد اسدالله بادامچیان به عنوان قائم‌مقام دبیرکل این حزب رای دادند. همچنین محمدعلی امانی به عنوان دبیر اجرایی حزب انتخاب شد.

غرویان، محتشمی را به مناظره فراخواند

آفتاب: «محسن غرویان»، «علی‌اکبر محتشمی‌پور» عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز را به انجام یک مناظره درباره مسائلی از قبیل «مبانی ولایت فقیه، جمهوریت و اسلامیت نظام و مشروعیت مقبولیت نظام» دعوت کرد. غرویان که درباره گفته‌های محتشمی‌پور مبنی بر اینکه «جریانی که در زمان حیات امام خمینی (ره) اندیشه‌های ایشان را برنمی‌تافت اکنون با آزادی کامل وارد عرصه شده و تحت پوشش شعارهای اسلامی، اندیشه‌های امام را نفی و با رای مردم مقابله می‌کند» گفت‌وگو می‌کرد، افزود: «در صورت برگزاری این مناظره، در یک قضاوت عالمانه و نه احساسی تمام صاحبنظران خواهند گفت که اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی و شاگردان ایشان تا چه اندازه از مبانی فقهی برخوردار است و این اندیشه‌ها به نظریات حضرت امام نزدیک است.»

ائتلاف‌های رنگی

مقدمه‌ای بر ائتلاف‌های سیاسی در ایران

محمد قوچانی

در عصر جدیدی که از سوم تیرماه ۱۳۸۴ در ایران آغاز شده، آرایش جدیدی از نیروهای سیاسی در ایران رویاروی هم صف‌آرایی کرده‌اند. پیش از این در ضمیمه سیاست‌نامه شرق (شماره ۱، شهریور ۱۳۸۴) به این موضوع پرداخته‌ام. اما در شرایط کنونی تنها تحلیل جناح‌بندی‌های سیاسی و تمییز آنها از هم برای فهم تحولات قدرت کافی نیست بلکه با گذشت یک سال از آن رساله باید به نکات و ظرایف جدیدی در درون همان جناح‌های سیاسی توجه کرد که به‌خصوص در انتخابات آینده ایران (شوراها و خبرگان) تاثیر مستقیمی بر آرایش نیروها خواهد گذاشت. از این رو این مقاله را باید بخش دوم و مکمل رساله «عصر جدید» دانست. عصری که در اثر گسست ائتلاف‌های سیاسی در ۲۷ خرداد آغاز و به شکست ۳ تیر منتهی شد. پیروزی محمود احمدی‌نژاد در ۳ تیر درواقع محصول برنامه‌ریزی هیچ حزب سیاسی نبود، گرچه برخی حزب نامرئی را برنده اصلی رقابت دانسته‌اند اما می‌دانیم که تا دوهفته مانده به مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری حتی همین حزب نامرئی از نامزدی دیگر دفاع می‌کرد و تنها غلبه حاشیه بر متن این جریان بود که نامزد پیروز را تعیین کرد. در عین حال اذعان به این نکته از سوی هر دو جناح اصلاح‌طلب و محافظه‌کار ضروری است که هیچ‌یک از نامزدهای برتر انتخابات (سه نفر اول: احمدی‌نژاد، هاشمی‌رفسنجانی و مهدی کروبی) نامزد حزبی نبودند و نامزدهای حزبی (مصطفی معین و علی لاریجانی) در قعر جدول قرار گرفتند و از برخی نامزدهای غیرحزبی اما تشکیلاتی (محمدباقر قالیباف) یا قومی (مهرعلیزاده) وضع بهتری نداشتند. درواقع انتخابات ۲۷ تیر از نظر برخی شاخص‌های توسعه سیاسی مانند تحزب و قواعد آن (ائتلاف و رای تشکیلاتی) شکست سنگینی برای سیاستمداران حرفه‌ای (در هر دو جبهه اصلاح‌طلب و محافظه‌کار) به‌شمار می‌رفت و اگر سود توسعه سیاسی (افزایش مشارکت) به جیب حکومت رفت ضرر آن (پراکندگی آرا) نیز به حساب احزاب گذاشته شد.

در هر دو جبهه نامزدهایی بالا آمدند که از احزاب مرکز دو جناح (مشارکت و موتلفه) فاصله داشتند و تقریباً تنها در انتخابات حضور یافته بودند. نه محمود احمدی‌نژاد به اجماع محافظه‌کاران تن داد و نه مهدی کروبی انتخاب آنان که خود را اصلاح‌طلبان پیشرو می‌خواندند، پذیرفت. احمدی‌نژاد با ویژگی‌های شخصی‌اش خود را بر اصول‌گرایان تحمیل کرد و بدون حمایت حزب یا رسانه مشخصی حتی توازن قوا را در درون حزب نامرئی برهم زد و بر محمدباقر قالیباف در نیم‌شبی پیشی گرفت.

چنین تجربه‌ای سبب شده از یک‌سال گذشته تاکنون هر دو جناح سیاسی در ایران به یاد سنت فراموش شده ائتلاف بیفتند. محافظه‌کاران از آغاز تشکیل دولت جدید تلاش کردند با فراموش کردن رقابت خود با اصول‌گرایان در مجلس و دولت با محمود احمدی‌نژاد همکاری کنند. از قهر سیاسی ناطق‌نوری که بگذریم اتحاد محمدرضا باهنر در پارلمان و علی لاریجانی در شورای عالی امنیت ملی با احمدی‌نژاد نشانگر تلاش راستگرایان ایران از هر دو جناح محافظه‌کار و اصول‌گرا برای بازگشت به عصر ائتلاف بود. در عین‌حال موضع‌گیری انتقادی گروهی از اصول‌گرایان در مجلس و شورای شهر (که در انتخابات ریاست جمهوری از محمدباقر قالیباف حمایت کرده بودند) علیه دولت، تحلیل را سخت کرد. این گروه به‌خصوص در جریان رای اعتماد به کابینه تا توانستند اقتدار دولت جدید را تحت‌الشعاع پارلمان قرار دادند و با انتخاب قالیباف به جانشینی احمدی‌نژاد در شهرداری تهران پیامی آشکار به رئیس‌جمهور دادند. همان‌گونه که احمدی‌نژاد هم با دعوت نکردن قالیباف به هیات دولت و بی‌اعتنایی به او در ساخت قدرت نشان داد پیام این جناح از اصول‌گرایان را دریافت کرده و بدان پاسخ داده است.

اصلاح‌طلبان نیز نه در ۳ تیر که در فردای ۲۷ خرداد متوجه خطای استراتژیک خود در عدم ائتلاف شدند. نوشدارویی که پس از مرگ سهراب رسید و نتوانست حتی هاشمی‌رفسنجانی را رئیس‌جمهور کند. ائتلاف گسترده‌ای که در ۳ تیر از هاشمی‌رفسنجانی حمایت کرد البته همچنان پایدار مانده و جز شخص مهدی کروبی که زخم خورده از تنهایی در ۲۷ خرداد تن به ائتلاف نمی‌دهد دیگر اصلاح‌طلبان در پی ائتلاف هستند. این ائتلاف در دو جبهه در حال شکل‌گیری است: جبهه چپ ائتلاف اصلاح‌طلبان البته تنها جبهه‌ای تئوریک و حقوقی است که براساس ویرانه‌های ائتلاف «جبهه مشارکت / نهضت آزادی / جبهه ملی، مذهبی» در حمایت از مصطفی معین شکل گرفته و در حال تداوم است. طبق منشور «جبهه دموکراسی‌خواهی» این جبهه هیچ فهرست انتخاباتی منتشر نخواهد کرد و عملاً از عرصه سیاسی به عرصه فکری تغییر مکان می‌دهد اما جبهه سیاسی و حقیقی در جایی دیگر در حال شکل‌گیری است که بنا به شنیده‌ها براساس محور «جبهه مشارکت / حزب کارگزاران / مجاهدین انقلاب» در حال تشکیل است. جبهه مذکور ابتدا در جریان پرونده هسته‌ای ایران با انتشار نامه و بیانیه شکل گرفت و ظاهراً در حال تغییر شکل به صورت ائتلاف انتخاباتی است. پرسش اما اینجا است که این ائتلاف‌ها تا چه اندازه امکان‌پذیر هستند؟ برخی نظریه‌پردازان سیاسی معتقدند می‌توان ائتلاف‌هایی از نهضت آزادی تا موتلفه اسلامی یعنی از اصلاح‌طلبان بیرون نظام تا محافظه‌کاران شریک دولت تشکیل داد و ظاهراً دیدارهای اخیر سران جبهه مشارکت نیز فرضیه‌های مذکور را تایید می‌کند اما واقعیت چیز دیگری است.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی کشور براساس دو عامل می‌توان نیروهای سیاسی را رده‌بندی کرد و آنگاه ائتلاف‌های آنها را پیش‌بینی کرد. این دو عامل عبارتند از آزادی و مالکیت. گرچه مالکیت خود یکی از مظاهر آزادی (آزادی اقتصادی) است اما توجه ویژه به این حق می‌تواند گویای وضعیتی باشد که پس از استقرار دولت محمود احمدی‌نژاد با آن مواجه هستیم. دولتی که بیش از آزادی‌های سیاسی درصدد تحدید آزادی‌های اقتصادی است. شاید بهتر باشد دو شاخص رده‌بندی حاضر را با دو عبارت آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی توضیح دهیم. با وجود این منظور ما از آزادی در اینجا آزادی سیاسی و مقصود از مالکیت، آزادی اقتصادی است که اولی شامل آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی تجمع (آزادی سیاسی) و دومی شامل آزادی کار، آزادی تولید، آزادی تجارت و آزادی سرمایه‌اندوزی (آزادی اقتصادی) است. آزادی‌های سیاسی به توزیع عادلانه قدرت و فرهنگ در جامعه منتهی می‌شوند و آزادی‌های اقتصادی به توزیع عادلانه ثروت و مواهب زندگی در جامعه ختم می‌شوند. رابطه میان آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی رابطه‌ای دیالکتیکی است به این معنا که آزادی اقتصادی به آزادی نیروهای سیاسی منتهی می‌شود بدون آنکه حس وفاداری را در آنان برانگیزد. در واقع آزادی اقتصادی سال‌های پایانی حکومت پهلوی تزی بود که به آزادی سیاسی سال‌های اولیه جمهوری اسلامی انجامید. یعنی حکومت پهلوی «تز» و انقلاب اسلامی «آنتی‌تز» آن بود. «ثروت، قدرت می‌آفریند» نه به این معنا که ثروتمندان به قدرتمندان تبدیل می‌شوند بلکه با افزایش آزادی اقتصادی «خواست ثروت به خواست قدرت تبدیل می‌شوند» و نه فقط ثروتمندان که فرودستان هم خواستار مشارکت در چرخه ثروت می‌شوند و «از دل آزادی‌خواهی اقتصادی، آزادی‌خواهی سیاسی متولد می‌شود». تجربه تاریخی دیگر که این فرضیه را تایید می‌کند نوسازی اقتصادی عصر هاشمی‌رفسنجانی است که به‌رغم میل او به نوسازی سیاسی عصر خاتمی تبدیل شد. به همین دلیل دولت جدید سعی می‌کند ریشه‌های آزادی‌خواهی اقتصادی را از جمله بخش خصوصی، سازمان بورس و بانکداری خصوصی و... نشانه رود تا این «تز» به «آنتی تز» خود تبدیل نشود. در واقع ظهور احمدی‌نژاد هم محصول چنین سنتزی است؛ با این تفاوت که این بار ثروتمندان به قدرت نرسیدند بلکه خواست ثروت همچون مطالبه‌ای عمومی فرودستان را به رای دادن به احمدی‌نژاد واداشته است. بنا به این تئوری در عصر جدیدی که پیش رو داریم آموزه‌های اقتصاد سیاسی بهترین معیار رده‌بندی‌های مرسوم در جامعه‌شناسی سیاسی ایران است. آموزه‌ای براساس دو شاخص مالکیت و آزادی.

در عین حال توجه به این دو شاخص تنها راه فهم وضع کنونی نیست. دو شاخص مذکور تفاوت‌های فکری (مسامحتاً: ایدئولوژیک) جریان‌های سیاسی موجود را نشان می‌دهد اما ایدئولوژی تنها گویه جامعه‌شناسی سیاسی نیست بلکه ممکن است پاره‌ای جریان‌های سیاسی با وجود ایدئولوژی مشترک به‌دلیل اختلافات استراتژیک و تاکتیکی علیه متحد طبیعی و فکری خود عمل کنند و حتی با مخالفان فکری خود همکاری کنند. در واقع فهم فراکسیون‌های درونی جناح‌های فکری امر مهم دیگری است که در شرایط کنونی باید مورد توجه قرار گیرد تا از رفتارهایی مانند مخالفت مجلس هفتم با دولت محمود احمدی‌نژاد شگفت‌زده نشویم.

بر این اساس گمان می‌رود بتوانیم در تحلیل نظام فراکسیونی و ائتلافی جناح‌های سیاسی ایران به ۸ گزینه برسیم که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده‌اند.

براساس این نمودار دو جریان سیاسی وجود دارند که به هر دو ارزش آزادی و مالکیت معتقدند. یکی از این دو جریان در ایران نماینده سیاسی دارد اما دیگری از داشتن هر گونه نماینده سیاسی رسمی محروم است و به همین دلیل عمده تحلیلگران، این دو جریان را واحد می‌بینند بلکه لیبرال‌ها را در تکنوکرات‌ها ادغام می‌کنند و هرگونه حمایت از فکر لیبرالی را دفاع از حزب کارگزاران می‌دانند. این در حالی است که حزب کارگزاران نماینده اندیشه تکنوکراسی است و به همین دلیل با هر نحله سیاسی توان همزیستی و کارگزاری دارد اما جریان لیبرالی معمولاً مطعون و مطرود شناخته می‌شود. کارگزاران گرچه دارای حزب و روزنامه هستند اما فاقد پایگاه روشنفکری و دانشگاهی‌اند و لیبرال‌ها بیش از آنکه روشنفکر یا سیاستمدار شناخته شوند دانشگاهی یا دیپلمات محسوب می‌شوند. تمایز لیبرال‌ها از تکنوکرات‌ها به خصوص در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران نشان داده شد. در واقع برنامه انتخاباتی هاشمی رفسنجانی که به نام «توسعه دموکراتیک» خوانده می‌شد محصول همین اندیشه لیبرالی بود که در برابر برنامه انتخاباتی گذشته هاشمی به نام «تداوم سازندگی» شناخته می‌شد. لیبرال‌ها به هاشمی آموختند که رشد اقتصادی بدون رشد سیاسی معنا ندارد همچنان که آنان از بی‌توجهی خاتمی به رشد اقتصادی گله‌مندند. آنان از هاشمی به دلیل بی‌توجهی به دموکراسی انتقاد می‌کنند و از خاتمی به دلیل بی‌توجهی به توسعه اقتصادی. افرادی مانند گروه اقتصاددانان آزاد (دکتر مسعود نیلی، دکتر موسی غنی‌نژاد، دکتر محمد طبیبیان) برخی دیپلمات‌ها مانند دکتر محمدحسین عادلی و صادق خرازی (سفرای سابق ایران در انگلیس و فرانسه) و نیز پاره‌ای چهره‌های منفرد و مستقل مانند دکتر محمدعلی نجفی (که دو سال قبل از حزب کارگزاران سازندگی خارج شد) نمایندگان جریان لیبرال محسوب می‌شوند که از یک سو با دموکرات‌ها و از سوی دیگر با تکنوکرات‌ها همسایه هستند. تکنوکرات‌ها (حزب کارگزاران) نماد توجه به توسعه اقتصادی منهای توسعه سیاسی هستند و دموکرات‌ها (حزب مشارکت) نماینده توجه به توسعه سیاسی منهای توسعه اقتصادی هستند. در واقع دموکرات‌ها نسبت به حق مالکیت توجه کافی ندارند و تکنوکرات‌ها نسبت به حق آزادی. همین ویژگی است که تکنوکرات‌ها را همسایه محافظه‌کاران می‌کند (که تنها حق مالکیت را به رسمیت می‌شناسند) و دموکرات‌ها را همسایه سوسیالیست‌ها می‌کند (که حق مالکیت را به رسمیت نمی‌شناسند یا محدود می‌سازند). محافظه‌کاران ایران به طور مشخص در حزب موتلفه اسلامی مستقر هستند و در انتخابات با شعار «دولت مدرن» (که شعاری غیرسنتی بود) از علی لاریجانی حمایت می‌کردند، دموکرات‌ها در حزب مشارکت قرار گرفته‌اند که از شعار «حکمرانی خوب» در قالب نامزدی دکتر مصطفی معین دفاع می‌کردند و سوسیالیست‌ها که چون لیبرال‌ها فاقد نهاد سیاسی مشخص هستند عملاً حامی معین بودند. بدین ترتیب همان‌گونه که لیبرال‌ها در فقدان نهاد سیاسی مجبور به دفاع از هاشمی شدند و تنها توانستند شعار توسعه دموکراتیک را به او بقبولانند سوسیالیست‌ها هم در فقدان نهاد سیاسی مجبور به حمایت از معین شدند و شعار حقوق بشر را به شعار دموکراسی افزودند. سوسیالیست‌ها شامل افراد منفردی مانند میرحسین موسوی، سیدهاشم آقاجری، عزت‌الله سحابی، احسان شریعتی و... هستند که با وجود اختلاف‌های بسیار زیاد سیاسی (به‌خصوص درباره حکومت دینی) خطوط مشترکی در اقتصاد سیاسی (درباره آزادی و مالکیت) را نمایندگی می‌کنند و در عین حال در احزاب و جناح‌های متفاوتی عضویت دارند و همان‌گونه که لیبرال‌ها بازوی فکری تکنوکرات‌ها فرض می‌شوند سوسیالیست‌ها هم بازوی فکری دموکرات‌ها محسوب می‌شوند. گرچه لیبرال‌ها به‌سوی اتحاد فکری با دموکرات‌ها پیش می‌روند، سوسیالیست‌ها همین ائتلاف فکری را علت شکست در انتخابات ۲۷ خرداد ۸۴ می‌دانند. در واقع دو ترکیب دموکراسی‌خواهانه متفاوت در اینجا ممکن و محتمل است. ائتلاف لیبرال دموکراسی (ائتلاف لیبرال‌ها، دموکرات‌ها و شاید تکنوکرات‌ها) و ائتلاف سوسیال دموکراسی (ائتلاف سوسیالیست‌ها، دموکرات‌ها).

اگر حرکت در نمودار مفروض این مقاله را بر اساس حرکت عقربه‌های ساعت ادامه دهیم به پوپولیست‌ها می‌رسیم که در همسایگی سوسیالیست‌ها قرار دارند. ادعاهای عدالت‌خواهانه دولت جدید برخی سوسیالیست‌ها را به این توهم انداخته که میان دو اندیشه پیوندی وجود دارد این در حالی است که آنچه وجود دارد جز نوعی همسایگی فکری نیست. پوپولیست‌ها برخلاف سوسیالیست‌ها هیچ‌یک از دو ارزش آزادی و مالکیت را قبول ندارند اما به محور آزادی از محور مالکیت نزدیک‌ترند و گاه مانورهایی برای آزادی‌خواهی از خود نشان می‌دهند. پوپولیست‌ها در نقطه مقابل تکنوکرات‌ها قرار دارند و از نخبه‌گرایی آنان پرهیز می‌کنند. به جای برابری حقوقی به تساوی ذاتی فکر می‌کنند و به جای عدالت‌خواهی ساختاری به توزیع عادلانه می‌اندیشند. نمایش‌های آزادی‌خواهانه آنان درباره حقوق زنان، جوانان و... به‌شدت متظاهرانه است. در همسایگی پوپولیست‌ها در جناح چپ اقتدارگرایان قرار دارند. اقتدارگرایان دورترین زاویه نسبت به آزادی را دارند و اگرچه ظاهراً از سرمایه‌داری دفاع می‌کنند آن را زیر چکمه‌های دولت له می‌کنند. مرزبندی میان پوپولیسم و اقتدارگرایی مرزبندی ظریفی است که آن را می‌توان با مقایسه عملکرد دولت (پوپولیسم) و گروه‌های فشار (فاشیسم) مشاهده کرد. تفاوت میان این دو را می‌توان با تفاوت دو رنگ خاکستری (پوپولیسم) و سیاه (فاشیسم) نشان داد. رقابت‌های درونی پوپولیست‌ها و اقتدارگرایان فراتر از رقابت‌های سلیقه‌ای است. اما هر دو فراکسیون‌هایی از یک ایدئولوژی هستند که تفاوت‌های استراتژیک دارند. در همسایگی اقتدارگرایان، مرتجعان قرار دارند. گروه‌های بنیادگرایی که ضدیت با آزادی را تئوریزه می‌کنند اما به دلیل قبول اشکالی از مالکیت در زمره نزدیکان محافظه‌کاران محسوب می‌شوند. بنیادگرایان در حواشی و نه متن حوزه‌های علوم دینی زندگی می‌کنند و فاقد رده مرجعیت هستند اما افکار برخی مدرسان به آنها نزدیک است. آنان در گذشته جزیی از محافظه‌کاران محسوب می‌شدند اما به دلیل احتیاط و تساهلی که به صورت ذاتی در محافظه‌کاران وجود دارد از آنها جدا شدند و احتمالاً در انتخابات آینده خبرگان استقلال خود را اعلام خواهند کرد. در واقع بنیادگرایان نسل جوان سنت‌گرایان (محافظه‌کاران) محسوب می‌شوند. بر این اساس می‌توان چند نوع ائتلاف را پیش‌بینی کرد:

۱- ائتلاف سفید (برای دفاع از صلح) میان دموکرات‌ها، لیبرال‌ها، تکنوکرات‌ها و محافظه‌کاران. این ائتلاف در شرایط کنونی سیاست خارجی ایران (به خصوص در مسئله هسته‌ای) ممکن است و بر همین اساس دیدارهایی میان دو سر ائتلاف (دموکرات‌ها و محافظه‌کاران، حزب مشارکت و حزب موتلفه) صورت گرفته است. تکنوکرات‌ها به رهبری هاشمی‌رفسنجانی و حسن روحانی از جمله تشویق‌کنندگان چنین ائتلافی هستند. درباره پیوستن سوسیالیست‌ها به این ائتلاف اختلاف نظر وجود دارد چرا که آنان نیز با نظام کنونی بین‌الملل مخالفند و هنوز مواضع ضدامپریالیستی دارند. (نمودار ۲ و ۳)

۲- ائتلاف سرخ (برای دفاع از عدالت) میان سوسیالیست‌ها و پوپولیست‌ها که در صورت تداوم شعارهای چپ‌گرایانه دولت محمود احمدی‌نژاد و راست‌روی دموکرات‌ها امکان آن وجود دارد. همچنان که اکنون برخی چپ‌ها از دولت احمدی‌نژاد دفاع می‌کنند یا خواستار توبه دموکرات‌ها از لیبرالیسم و سرمایه‌داری می‌شوند. (نمودار ۴)

۳- ائتلاف سیاه (برای دفاع از اقتدار) میان پوپولیست‌ها، اقتدارگرایان و بنیادگرایان که در صورت تداوم چالش در سیاست خارجی ایران ممکن است شکل بگیرد. محور این ائتلاف دفاع از اقتدار نهاد دولت است و در صورت افزایش تهدیدات خارجی بیش از پیش قوت خواهد گرفت. ائتلاف سیاه معمولاً در برابر ائتلاف سفید شکل می‌گیرد. در حوزه سیاست داخلی نیز ائتلاف سیاه به معنای دفاع از اقتدارگرایی در برابر دموکراسی است که به صورت ردصلاحیت‌های گسترده انتخاباتی محقق می‌شود. در چنین شرایطی ائتلاف سیاه در برابر ائتلاف سبز قرار می‌گیرد و حتی ممکن است محافظه‌کاران به آن ملحق شوند. ائتلاف سیاه گاه در برابر ائتلاف سبز و گاه در برابر ائتلاف سفید شکل می‌گیرد (نمودار ۲ و ۳)

۴- ائتلاف زرد (دفاع از مالکیت) میان تکنوکرات‌ها، محافظه‌کاران و بنیادگرایان که گرچه عمر آن گذشته اما در شرایطی مانند آغاز دهه ۷۰ هجری شمسی ائتلاف زرد به صورت ائتلاف دولت هاشمی (کارگزاران)، مجلس پنجم (جامعه روحانیت) و شورای نگهبان در ساخت قدرت شکل گرفته بود. (نمودار ۵)

۵- ائتلاف سبز (دفاع از آزادی) میان سوسیالیست‌ها، دموکرات‌ها و لیبرال‌ها است که محور آن دفاع از آزادی انتخابات، احزاب و مطبوعات خواهد بود. ائتلاف سبز اصولاً ائتلافی انتخاباتی است که به نوعی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری شکل گرفت و ممکن است در انتخابات شوراها تداوم یابد. (نمودار ۶)

به جز این ائتلاف‌ها، ائتلاف‌های دیگری براساس هم‌پوشانی هم ممکن است (مانند ائتلاف سوسیال دموکراسی یا ائتلاف لیبرال دموکراسی) اما در طراحی هر ائتلاف باید به فاصله و زاویه جناح‌ها از هم توجه کرد. در واقع هیچ ائتلافی ممکن نیست به وجود آید مگر آنکه در شکل هندسی مورد بحث قابل اجرا باشد.

برخی ائتلاف‌های غیرممکن عبارتند از:

ائتلاف تکنوکرات‌ها و پوپولیست‌ها،

ائتلاف لیبرال‌ها و اقتدارگرایان،

ائتلاف دموکرات‌ها و بنیادگرایان،

ائتلاف سوسیالیست‌ها و محافظه‌کاران، (به دلایل ایدئولوژیک برسرسرمایه‌داری و شاید به همین دلیل احتمال ائتلاف سفید میان محافظه‌کاران و سوسیالیست‌ها ضعیف است.)

در مورد ترکیب‌هایی مانند ائتلاف تکنوکرات‌ها و بنیادگرایان نیز تا زمانی که گروهی مانند محافظه‌کاران واسطه نشوند امکان ائتلاف وجود ندارد. همچنان که دموکرات‌ها میان لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها، سوسیالیست‌ها میان دموکرات‌ها و پوپولیست‌ها، پوپولیست‌ها میان سوسیالیست‌ها و اقتدارگرایان، اقتدارگرایان میان پوپولیست‌ها و بنیادگرایان چنین نقشی را دارند.

نکته دیگر آنکه برخی ائتلاف‌ها تنها در مقابل هم شکل می‌گیرند مانند ائتلاف سرخ که در برابر ائتلاف زرد یا ائتلاف سفید که در برابر ائتلاف سیاه شکل می‌گیرد. برخی ائتلاف‌ها دارای شرایط تاریخی هستند و برخی ارزش ایدئولوژیک و ظاهراً ابدی دارند. در درون ائتلاف‌ها زیرساخت‌ها وجود دارند که حتی در درون فراکسیون‌ها، فراکسیون‌بندی می‌کنند. در شرایط کنونی در درون فراکسیون دموکرات‌ها گروه‌هایی مانند حزب اعتماد ملی وجود دارند که به دلیل مرزبندی با سران جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب از پیوند با آنها سر باز می‌زنند اما این مرزبندی بیش از آنکه سیاسی باشد اخلاقی است و فاقد معیار برای رده‌بندی.

برخی شکاف‌ها وجود دارند که یا در گذر زمان یا در شرایط کنونی بی‌معنی شده‌اند. هم‌پوشانی احزابی مانند نهضت آزادی یا ملی - مذهبی‌ها با دموکرات‌ها و سوسیالیست‌های داخل دایره قدرت به حدی است که فعلاً نمی‌توان برای آن حساب جداگانه‌ای به‌جز پشتوانه نظری محاسبه کرد. در واقع خارج از این نمودار که به صورت دایره‌ای هم قابل تصور است لایه‌هایی وجود دارند که مانند انتخابات اخیر ریاست جمهوری تنها نقش مشوق و مکمل دارند و نه بازیگر اصلی.

ائتلاف یک علم است، علمی که سیاستمداران ما به آن توجهی ندارند. آینده ایران در گرو فهم علم ائتلاف و کسب قدرت ائتلاف از سوی احزاب سیاسی ایران است.

** این مقاله برای مجله نامه نوشته شده و در شماره ۵۰، خرداد ۸۵ آن نشریه به چاپ رسیده است.*

نمودار شماره ۱

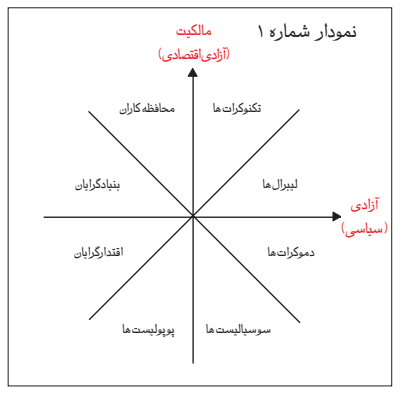

نمودار شماره ۲ و ۳

ائتلاف سیاه: دفاع از اقتدارگرایی
ائتلاف سفید: دفاع از صلح‌طلبی

نمودار شماره ۴

ائتلاف سرخ: دفاع از عدالت‌خواهی

نمودار شماره ۵

ائتلاف زرد: دفاع از مالکیت

نمودار شماره ۶

ائتلاف سبز: دفاع از آزادی‌خواهی

اطلاعیه بنیاد آزادی، رشد و آبادانی ایران (باران)

بنیاد آزادی، رشد و آبادانی ایران (باران) در جهت اعتلای ایران عزیز، پرورش نیروهای دانا، توانمند و مومن، ظرفیت‌سازی در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، جمع‌بندی تجربیات ارزشمند گذشته، حرکت در جهت تامین الزامات دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله، تقویت جامعه مدنی و نهادینه کردن آزادی‌های قانونی تلاش می‌نماید.

این بنیاد که با معذوریت **جناب آقای سید محمد خاتمی** و یاری همه عالمان، مدیران و کارآفرینان و دیگر دلسوزان مومن به اهداف فوق تشکیل شده است در پی آن است که با بهره‌گیری از امکانات مردم و با استفاده از ظرفیت‌های فراوان و شگفت‌انگیز زنان و مردان این آب و خاک، به خصوص نخبگان و جوانان در این مسیر خدمتگزار جامعه و کشور باشند.

بدیهی است که برای تامین هزینه‌های این حرکت، بعد از امید به لطف حضرت حق به یاری و کمک مردم پاک نهاد چشم دوخته و از هرگونه یاری و مساعدت داوطلبانه عزیزانی که وجود و حرکت بنیاد را ضروری و مفید می‌دانند استقبال می‌کند.

به همین منظور، **حساب شماره ۱/۷۰۰۰۷۰/۶ سپهر نزد بانک صادرات ایران** (قابل واریز در کلیه شعب) جهت دریافت مساعدت‌های هموطنان و مشارکت در فعالیت‌های بنیاد اعلام می‌گردد.

بنیاد باران

گزارش کوتاه

دومین جلسه آموزشی مهندس سحابی

نقد خود و سلوک فردی

شرق: دومین نشست از مجموعه نشست‌های آموزشی «سلوک فردی، اخلاق اجتماعی، منش مبارزاتی» توسط مهندس عزت‌الله سحابی فردا برگزار می‌شود. این نشست در کتابخانه حسینیه ارشاد و از ساعت ۱۸ تا ۲۰ برگزار می‌شود. نخستین نشست از مجموعه نشست‌های آموزشی «سلوک فردی، اخلاق اجتماعی، منش مبارزاتی» روز سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت‌ماه برگزار شد. در نشست نخست کلیاتی پیرامون ضرورت رویکرد آموزشی، چرایی نیاز به طرح بحث اخلاق و نقد خود مطرح شد.

«هدی صابر، مجری این نشست با طرح این نکته که چرا آموزش؟ چرا سلوک، چرا اخلاق، چرا منش؟ پرسش‌هایی است که باید در بادی امر به آنها پاسخ گفت» اظهار داشت: «چرا آموزش؟ چنانچه بپذیریم در ربع قرن اخیر، «غفلت از آموزش» از جمله نقصان‌های بارز تاریخی به شمار می‌رود، ضروری است تا در حد توان و امکان، جبران‌کننده آثار و عوارض مترتب بر بی‌آموز